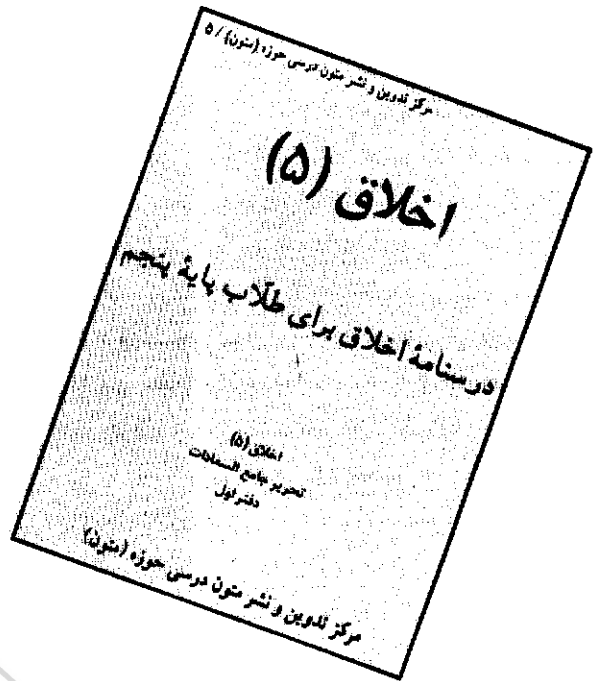


## تحریر

# جامع السعادات

علی مختاری



به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - است.<sup>۴</sup>

هر چند پرستش و بندگی خداوند سرلوحه دعوت همه پیامبران بوده است: «وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون»<sup>۵</sup>، اما روشن است که حرکت در مسیر عبودیت و کمال، جز با تخلق به اخلاق الهی و خودسازی میسر نمی شود. از این رو، می توان مدعی شد که پیشینه علم اخلاق، به بعثت اولین پیامبر الهی باز می گردد که حامل رسالت «چگونه پرستیدن» بوده است.

جایگاه و اهمیت اخلاق در آموزه های پیامبران تا بدان حد بود که دانشمندان و حکمای بزرگی چون: سقراط و افلاطون و ارسطو، با تأثیرپذیری از رسولان الهی، به اخلاق توجهی ویژه نشان دادند و آثاری پدید آوردند.

### ۲. کتاب های اخلاق و شیوه آنها

دانشمندان مسلمان هرگز از مباحث اخلاقی غافل نبوده اند. جوامع روایی، نظیر کافی شریف، در شمار اولین کتاب های

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۶، ابواب جهاد النفس و مایناسبه، الباب ۱۰۱، ح ۱.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱، همان، الباب ۶، ح ۱۵.

۴. وصیتنامه امام خمینی (ره)، بند ط.

۵. انبیاء، آیه ۲۵.

اخلاق (۱۶۵) تحریر جامع السعادات. دفتر اول و دوم، نویسنده مولی محمد مهدی نراقی (ره)، تحریر: علی مختاری، تهیه: مرکز تألیف و نشر متون درسی حوزه، قم، نشر دانش حوزه، ۶۴+۵۵۲ ص، وزیری

### علم اخلاق و جامع السعادات

#### ۱. اهمیت و ارزش اخلاق

بخش زیادی از تعلیمات قرآن کریم و معصومان (ع) درباره اخلاق و تزکیه نفس است. حضرت امام صادق (ع) می فرماید: «إن أجلت فی عمرک یومین، فأجعل أحدهما لأدبک لتستعین به علی یوم موتک؛<sup>۱</sup> اگر از عمرت تنها دو روز مانده باشد، یکی را برای اخلاق و ادب قرار ده تا از آن برای روز مرگت کمک گیری». حضرت امام کاظم (ع) نیز آگاهی از صلاح و فساد قلب را لازم ترین دانش دانسته و فرموده اند: «الزُّمُ العلمُ لک، ماد لک علی صلاح قلبک و أظهر لک فساد»<sup>۲</sup>. حضرت امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل می کنند: «علیکم بمکارم الأخلاق؛ فإن الله عزوجل بعثنی بها؛<sup>۳</sup> بر شما باد به آراسته شدن به مکارم اخلاق! چه، خداوند مرا برای گسترش سجایای اخلاقی برانگیخته است».

به دلیل اهمیت اخلاق، بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در وصیتنامه خود می نویسد:  
... و از بالاترین و والاترین حوزه هایی که لازم است

إحياء را بر چهار پایه اصلی - هر کدام شامل ده کتاب - بنا نهاد: رُبُع عبادات، رُبُع عادات، رُبُع مهلكات و رُبُع منجيات.

غزالی، چهار فضیلت «حکمت، عفت، شجاعت و عدالت» ارسطو را به اجمال در کتاب دوم از ربع مهلكات آورده و در پایان آن گفته است: «وما ذرکناه فی الكتاب الثاني هو إشارة کلیة إلى طریق تهذیب الأخلاق ومعالجة أمراض القلوب» و در بیشتر موارد از اعتدال سخنی به میان نیاورده است.

خواجه نصیرالدین طوسی (ره) (۵۹۷-۶۷۲) از مفاخر بزرگ و عالمان نام آور جهان اسلام، که در حکمت و بیشتر علوم زمان خود استاد و متبحر بود، دوروش اخلاقی ارائه داد: یکی، اخلاق ناصری مطابق مشرب حکما، و دیگری اوصاف الاشراف موافق ذوق عرفا. وی در مقدمه اوصاف الاشراف می نویسد:

... محرر این رساله ... بعد از تحریر کتابی که موسوم است به اخلاق ناصری و مشتمل است بر اخلاق کریمه و سیاسات مرضیه بر طریق حکما، اندیشه مند بود که مختصری در بیان سیر اولیا و روش اهل ینش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت، مبنی بر قوانین عقلی و سمعی و منبئی از دقایق نظری و عملی که به منزلت لب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب کرده اند.

مأخذ عمده اخلاق ناصری، تهذیب الاخلاق ابن مسکویه است؛ با این تفاوت که به فارسی است و خواجه طوسی، دو بخش تدبیر منزل و سیاست مدن را هم بدان افزوده است.

خواجه در آغاز کتاب، آنچه از مسائل فلسفی را که برای فهم مطالب لازم دیده، با اسلوبی نیکو خلاصه کرده است. این کتاب همواره مورد توجه بوده و از کتب مشهور و معتبر اخلاقی است. از دیگر آثار مشهور اخلاقی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء از مولا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) است. المحجّة در واقع تنقیح و تهذیب کتاب غزالی همراه با روایات شیعه است و در آن کتاب آداب الشیعه و اخلاق الامامه، جایگزین کتاب آداب السماع والوجد در إحیاء شده است.<sup>۶</sup>

برخی از اهل معرفت نیز برنامه خودسازی و اخلاقی خود را به نهج سیر و سلوک و منازل السائرین و با درس های گام به گام تنظیم کرده اند؛ مانند منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری.

در این میان نباید نقش بسیار مؤثر سلسله کتاب های اخلاقی را که با تکیه بر آیات و روایات و مواعظ تدوین شده و همواره

این عرصه محسوب می شوند. اما پدید آوردن آثار اخلاقی مستقل و مدون، مقارن با ظهور نهضت ترجمه آثار فلسفی یونان بوده است.

ابوالحسن عامری نیشابوری (م ۲۸۱) از نخستین فیلسوفان مسلمان است که در اخلاق کتاب مستقلی به نام السعادة والإسعاده تألیف کرد که بیشتر آن از آثار اخلاقی افلاطون و ارسطو اقتباس شده و علاوه، به تصوف نیز نظر داشته است.

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی معروف به ابن مسکویه (م ۴۲۱) - که به تعبیر محقق لاهیجی،<sup>۶</sup> در حکمت عملی به منزله ابوعلی سیناست - دیگر دانشمند اسلامی است که به این قلمرو گام نهاد.

وی تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق را در موضوع سعادت، با استفاده از مکتوبات اخلاقی ارسطو و شارحان کلام او نوشت. <sup>۷</sup> به عقیده وی اخلاق صادر از نفس است. از این رو، در آغاز به معرفت نفس و قوای آن می پردازد و سپس از فضایل و رذایل سخن می گوید. آنگاه با توجه به نظریه ارسطو درباره اعتدال و حدّ وسط، نیل به اعتدال را تنها به وسیله عقل میسر دانسته، و میان سعادت و فضیلت ربط داده است.

در همین دوران متکلمان، مخصوصاً معتزله، با نگرش عقلی به مباحث اخلاق پرداختند و به حسن و قبح عقلی افعال قائل شدند و حکم عقل را، چه در معرفت احکام عقلی و چه در شناخت استحقاق عذاب بر افعال ناپسند و استحقاق پاداش برای افعال پسندیده معتبر شمردند.

در سده چهارم هجری اخوان الصفا در کنار تفکر عقلی و فلسفی، به حیات اخلاقی نیز عنایت داشتند و در زمینه اخلاق، نظر عقلی را با ذوق عرفانی در آمیختند.<sup>۸</sup>

عرفا و متصوفه مسلمان نیز با نگاه خاص خود به سلوک عملی و ریاضت و تطهیر نفس، به عرصه مباحث اخلاقی و شناخت مهلكات و منجیات، که مشتمل بر معانی اخلاقی است، راه یافتند. ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) از این گروه است. إحياء علوم الدین به عربی و خلاصه آن کیمیای سعادت به فارسی، مهم ترین کتاب های وی به شمار می آیند. تکیه وی اساساً به دین است؛ اما به آرای اخلاقی فلاسفه، نظیر افلاطون و ارسطو، نیز نظر داشته است و برخلاف معتزله معتقد است که اعمال، به خودی خود زشت و زیبا نیستند. از نگاه او، خیر آن است که خداوند به آن امر فرموده و شر آن است که اعمال، به خودی خود زشت و زیبا نیستند. از نگاه او، خیر آن است که خداوند به آن امر فرموده و شر آن است که از آن نهی کرده است و از این جهت، بیشتر با اشاعره هم عقیده است. وی

۶. گوهر مراد، ص ۴۸۹.

۷. ر. ک: تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۵۳، ۱۱۰، ۱۴۸-۱۴۹ و ...

۸. علم اخلاق اسلامی، ص ۲۳، با اندکی تصرف و تلخیص.

۹. المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۴۰۱.

به سبب تعصب در عرفان و حکمت اشراق با علم اصول و فقه.<sup>۱۰</sup> مرحوم نراقی با اشاره به برخی نوآوری های خود می نویسد: ... ولذک لم نتابع القوم فی التفریق بین الرذائل والفضائل و ذکر کلّ منهما علی حدة.

ثمّ بیان الأنواع واللوازم علی ما ذکره أكثر التّی، م، لا یخلو عن الاختلال؛ إمّا فی التعریف والتفسیر، أو فی الفرق والتمییز، أو فی الإدخال تحت ما جعلوه نوعاً له، أو غیر ذلك من وجوه الاختلال، فنحن لانتبههم فی ذلك.<sup>۱۱</sup>

فاضل نراقی، مواد مطالب را بیشتر از کتاب های اخلاقی نظیر المحجّة البیضاء گرفته و حتی گاهی عین عبارات ها را ذکر کرده است؛<sup>۱۲</sup> ولی هر جا احساس کرده است که لغزشگاهی وجود دارد، مانع انحراف شده است.

وی معتقد است تا حاکم عادل نباشد و آسایش، امنیت و معیشت فراهم نگردد، برای خودسازی و گرایش به معنویات، فرصت و فراغی نمی ماند و با شکوه از اوضاع زمانه، یادآور می شود:

شریف ترین و مهم ترین عدالت ها و برترین و شامل ترین سیاست ها، عدالت سلطان است؛ زیرا دیگر وجوه عدالت به آن بستگی دارد و بدون آن هیچ کس نمی تواند عدالت را رعایت کند. چگونه جز این باشد و حال آنکه تهذیب اخلاق و تدبیر منزل، متوقف بر آسودگی خاطر و انتظام احوال است؛ و با ستم سلطان، امواج تلاطم فتنه ها و انواع رنج ها پدید می آید و موانع آسایش و آرامش رخ می نماید و سختی ها و بلاها رو می آورد و طالبان کمال همچون سرگشتگان در بیابان ها، نه راهی به مقصد می برند و نه هدایت کننده ای می یابند. میدان علم و عمل ویران می گردد و تاریکی آن دو را فرامی گیرد و دیگر معیاری برای تحصیل آسایش خاطر و آرامش درون و انتظام ضروریات زندگی برای انسان ها، یافت نمی شود.

از این رو، اگر در زمان ما شهرها و جامعه ها بررسی شود و از درون مردم آگاهی به دست آید، از هزاران تن یکی یافت نمی شود که توانسته باشد خویش را اصلاح کند و امروزش، از دیروزش بهتر باشد؛ بلکه شخص دینداری را نمی بینی مگر اینکه بر فقدان اسلام و اهل آن گریان است. این همان زمانی است که سرور آدمیان و عترت پاک او، از آن خبر داده اند که: «لابیق من الإسلام إلا اسمه، ولا من القرآن إلا رسمه».<sup>۱۳</sup>

۱۰. جامع السعادات، ج ۱، ص ۸۲.

۱۱. همان، ص ۶۶.

۱۲. نقل عبارات پیشینان، بدون تصریح به نام مآخذ شیوه رایجی بوده و این امر دلایلی داشته که مجال بحثش نیست.

۱۳. جامع السعادات، ج ۱، ص ۸۶.

مورد توجه عامی و عالم بوده اند، از یاد برد؛ نظیر: ۱. مکارم الاخلاق، تألیف ابونصر حسن بن فضل طبرسی (م قرن ۶)؛

۲. تنبیه الخواطر، معروف به مجموعه ورام از ابوالحسین ورام بن ابی فراس (م ۶۰۵)؛

۳ و ۴. محاسبية النفس و كشف المحجّة لثمرة المهجّة، هر دو از سید بن طاوس (م ۶۶۴)؛

۵. إرشاد القلوب، از ابومحمد حسن بن محمد دیلمی (م قرن ۸)؛

۶. عدّة الداعی، از ابن فهد حلّی (م ۸۴۱)؛

۷. محاسبية النفس، از تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (م ۹۰۵)؛

۸، ۹ و ۱۰. منية المرید و كشف الریبه والتنبیہات العلیّه، هر سه از شهید ثانی (۹۶۵).

### ۳. جامع السعادات و شیوه آن

این اثر گرانقدر، در شمار معدود آثاری است که در سلسله مآخذ حوزه اخلاق جای دارد و این نشانه مقبولیت محتوا و سبک ویژه آن نزد دانشمندان است.

کتاب های معروف اخلاقی را می توان به سه گرایش کلی تقسیم کرد:

یا در آنها صرفاً جهت عقلی و فلسفی منظور بوده است؛ مثل السعادة والإسعاد، تهذیب الأخلاق و اخلاق ناصری، یا جهت دینی آنها غلبه داشته است؛ نظیر احیاء العلوم، کیمیای سعادت و المحجّة البیضاء و یا با پرهیز از روش های حکما و عرفا و متصوفه، به نقل گلچینی از متن کتاب و سنت بسنده کرده اند؛ مثل مکارم الاخلاق و إرشاد القلوب.

جامع السعادات، در تنظیم مطالب، شبیه گروه اول با سبکی ویژه است و در شاخ و برگ و محتوای برخی فصل ها نظیر اسرار عبادات از دو قسم اخیر الهام گرفته و از آیات و روایات بسیاری استفاده کرده است.

مؤلف در آغاز، درباره نفس انسان، قوا و غرایز او سخن می گوید و هر یک از فضایل یا رذایل اخلاقی را به یکی از قوای نفس یا غریزه ای نسبت می دهد. آنگاه به شناساندن یکایک فضایل و رذایل می پردازد. سپس با آیات و روایات، موضوع را تبیین و تأیید می کند و در پایان، راه درمان هر رذیلتی را به شیوه ای حکیمانه ارائه می دهد. افزون بر اینها، از نصیحت و موعظه غافل نیست و گهگاه با کلامی مؤثر، خواننده را به تهذیب اخلاق و تصحیح رفتار فرامی خواند.

وی بر میانه روی در علم و عمل و گرایش های فکری اصرار می ورزد و از یک سونگری نهی می کند، خواه به پیروی کورکورانه از حکما یا مقدسین یا گرایش افراطی به ظواهر یا بالعکس و خواه

۴. نظریه اعتدال ارسطو

بر نظریه اعتدال ارسطو که گفته است: «هر یک از افعال ما در یکی از دو جانب افراط و تفریط قرار می‌گیرد، که در این حالت رذیلت است و اگر در حد وسط میان افراط و تفریط باشد فضیلت» اشکال‌هایی شده است؛ از جمله اینکه این معیار، بر همه چیز قابل تطبیق نیست؛ مثلاً حد افراط علم، علم نامتناهی است و حد تفریط آن، جهل مطلق. بر این مبنا، آیا علم نامتناهی نكوهیده است؟ حد وسط علم کدام است؟ همچنین معرفت و محبت خدا و تقرب به او، از اموری نیستند که فقط حد وسطشان مطلوب باشد! در پاسخ به اشکال مذکور گفته‌اند: مذموم بودن حد افراط و تفریط و مطلوبیت حد وسط، به افعال انسان تعلق می‌گیرد؛ در حالی که خود علم یا معرفت یا محبت و تقرب به خداوند، هیچ کدام «فعل» انسان نیستند؛ بلکه نتیجه بعضی از افعال او هستند. آنچه رذیلت است و مذموم، افراط یا تفریط در نحوه علم‌آموزی و تعلم است؛ به گونه‌ای که زندگی سعادتمندانه انسان را دستخوش اختلال و نابسامانی کند و او را از سایر وظایف و تکالیف خود غافل، یا از برکات و فواید علم، محروم نماید. اما خود علم که بر اثر تعلم حاصل می‌شود، شریف و ارجمند است و هر چه افزایش یابد، از ارزش آن کاسته نمی‌شود. همچنین تقرب به خداوند، نتیجه زندگی سعادتمندانه است و طبق نظریه ارسطو، اعتدال بیشتر در کارها، موجب تقرب بیشتر به خداوند می‌گردد. در اینجا ممکن است این سؤال به ذهن آید که به چه دلیل اعتدال در همه امور ضرورت دارد؟ پاسخ این است که انسان دارای ابعاد مختلف و نیازهای مادی و معنوی گوناگونی است و پرداختن به برخی از آنها برای امکان بقا و نیل به سعادت، ضرورت دارد و از طرفی در بسیاری از موارد، تأمین همه این نیازها با یکدیگر تراحم پیدا می‌کنند و نمی‌توان عملاً همه نیازها را برآورد. به علاوه، پرداختن بیش از حد به برخی از امیال، مانع کمال برخی دیگر از ابعاد انسانی می‌شود و مثلاً کسی که غالباً در حال خور و خواب است، فرصت کسب علم و معرفت نمی‌یابد؛ بلکه چه بسا قابلیت توجه و حال عبادت را از دست بدهد. بر این اساس، برای نیل به سعادت واقعی، باید نیازهای اصیل انسان را، که مربوط به انسانیت او هستند، شناخت و سایر نیازها را تا آن اندازه برآورده کرد که راه را برای کسب فضایل انسانی هموار کند؛ به عبارت دیگر از تفریط در حق آنها پرہیز کرد؛ زیرا بی توجهی کامل به آنها، مانع وصول به سعادت حقیقی انسانی می‌گردد. از طرفی هم، نباید در پرداختن به آنها، زیاده روی شود؛ زیرا اشتغال بیش از حد به آنها، مزاحم پرداختن به نیازهای اصیل انسانی و مانع کمال حقیقی می‌شود. بنابراین

رعایت حد اعتدال به معنای مذکور، نه تنها ضرورت دارد، بلکه بر اساس انسان‌شناسی اسلام توجیه پذیر است. ۱۴ ذکر این نکته ضروری است که مرحوم نراقی جز در آغاز کتاب، که مبانی حکمای سلف را شرح می‌دهد، هر فضیلت یا رذیلتی را با ضدش بررسی، و ده‌ها صفت را، که بسیاری از آنها در اخلاق ارسطو نیامده، در فصل‌های مستقل ذکر کرده است. وی این صفات را با فروع و شعب، با عنوان و قالب و محتوا و رنگ و بوی اسلامی همراه با آیات و روایات، بدون پرداختن به اعتدال و حد وسط بررسی کرده است.

روش او چنین است که نخست، هر صفت رذیله‌ای را که تحت یکی از قوای گنجد ذکر می‌کند و سپس به رذایلی می‌پردازد که تحت دو یا سه قوه مندرجند و معمولاً سبب اندراج آنها را ذیل آن قوه بیان می‌کند.

۵. سخنان بزرگان درباره جامع السعادات

عالم ربانی و استاد معروف اخلاق مولا احمد نراقی در وصف جامع السعادات می‌نویسد:

... و به حکم عقل و نص مستفیض نقل، بر هر یک از افراد سالکین منهج رشاد و طالبین طریق ارشاد لازم است که اولاً از آینه گیتی نمای دل، زنگ رذایل، زایل و بعد از آن ادهم همت به صوب تجمل به حلال فضایل مایل سازد؛ چه بدون تخلیه، تجلیه میسر نشود و انعکاس نقش حبیب در نفس خبیث صورت نبندد.

شست و شویی کن و آنگه به خرابات حرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

و خود ظاهر و روشن، و ثابت و مبین است که دفع صفات ناپسند و کسب ملکات ارجمند، موقوف بر شناختن آنها و اصول و اسباب هر یک و کیفیت معالجات مقرر است و متکفل بیان تفصیلات این مطالب، علمی است که تعبیر از آن به علم اخلاق و حکمت خلقیه می‌نمایند.

و بهترین سنخ کتب از حیث نظم و ترتیب، و حسن ترکیب و تعبیر لایق و تحقیق رائق و اشتغال بر آیات و اخبار وارده در شریعت و احتوای بر مقالات ارباب عرفان و اساتید حکمت، که در این فن شریف تألیف و تصنیف شده، کتاب موسوم به جامع السعادات است که از تألیفات عالم عامل و عارف واصل و حکیم کامل و فقیه فاضل، والد ماجد بزرگوار این ذره بی مقدار است... ۱۵.

همچنین معلم بزرگ اخلاق، حضرت امام خمینی (ره) مطالعه

۱۴. فلسفه اخلاق، ص ۱۲۱-۱۲۳، باختصار.

۱۵. معراج السعاده، دیباچه، ص ۴.

نهاده است. من خود سرمستی چند ماهه آن را هرگز فراموش نمی‌کنم و ای کاش به همان حالت می‌ماندم!<sup>۱۶</sup>

#### ۶. چاپ‌ها و ترجمه‌های جامع السعادات

نراقی در ماه ذی‌قعدة سال ۱۱۹۶ ق از تألیف این اثر گرانسنگ فراغت یافت و کتاب او تا حدود ۱۲۰ سال پس از تألیف، همچنان مخطوط و دستنویس بود؛ تا اینکه نخست بار به سال ۱۳۱۲ در تهران به اهتمام حاج محمدتقی کاشانی چاپ شد. چون این چاپ فهرستی نداشت و استفاده از آن دشوار بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی به سال ۱۳۲۰ فهرستی برای آن تدوین کرد و آن را لامع المقالات: فهرست جامع السعادات نامید؛<sup>۱۷</sup> اما به گفته استاد مظفر این چاپ بسیار مغلوطن است؛ وی در مقدمه جامع السعادات گوید:

ولاننسى أن نذكر أن النسخة المطبوعة في إيران على الحجر، فيها من التحريف والتصحيح ما يذهب بالاطمئنان إليها ويشوه المقصود والمعنى. ومن الغريب أن نجد التحريف حتى في الآيات القرآنية والأحاديث الشريفة. أما تذكير المؤنث وتأنيت المذكر، وتشويه الإملاء والتبويب؛ فهذه أمور حدثت عنها ولا حرج، ويكفي أن تقارن صفحة واحدة منها بمطبوعتها، لتعرف أيع مجهود بذل للتصحيح والإخراج وتجده العناية على كل سطر منه، بل كل كلمة.<sup>۱۸</sup>

از این رو، وی با همکاری عالم خدمتگزار سید محمد کلانتر به سال ۱۳۶۸ ق به تصحیح آن همت گماشت و آن را در سه جلد - همراه با مقدمه‌ای - در نجف اشرف منتشر کرد. جامع السعادات، پس از آن بارها در ایران و عراق از روی همین چاپ، به صورت افست انتشار یافت.

با اینکه این دو بزرگوار برای تصحیح این کتاب زحمات بسیاری کشیده و در زمان خود کاری بسیار ستودنی انجام داده‌اند، ولی این تصحیح نیز نواقصی دارد و اغلاطی در آن به چشم می‌خورد و جز اندک مواردی، منقولات آن تخریب نشده است. از این رو، جامع السعادات نیازمند تصحیحی مجدد و درخور آن است.

مرحوم دکتر سید جلال‌الدین مجتوبی نیز این اثر را به فارسی ترجمه کرده‌اند که در سه جلد - و گزیده آن در یک جلد - در تهران به همت «انتشارات حکمت» منتشر شده است.

۱۶. شرح اربعین، ص ۵۱۲.

۱۷. سر الصلاة، ص ۶۷.

۱۸. جامع السعادات، ج ۱، ص ۷۱.

۱۹. همان، مقدمه، ص «ش».

۲۰. مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۴، ص ۸۸-۸۹، مقاله دکتر احمد احمدی.

۲۱. الدرر، ج ۵، ص ۵۸-۵۹.

۲۲. مقدمه جامع السعادات، صفحه «ث».

آثار اخلاقی نراقیان (مولا مهدی و مولا احمد) را توصیه کرده و نوشته‌اند: «هان ای عزیز! تو اگر با اخبار و احادیث سر و کار داری به کتب شریفه اخبار، خصوصاً کتاب شریف کافی، مراجعه کن.

و اگر با بیان علمی و اصطلاحات علما سر و کار داری به کتب اخلاقیه از قبیل طهارة الاعراق و کتب مرحوم فیض و مجلسی و نراقیات مراجعه کن. و اگر خود را از استفاده مستغنی می‌دانی... جهل خود را که أم الامراض است معالجه کن.<sup>۱۶</sup>»

۱... کتاب دشرح فقیه مولانا مجلسی اول، که یکی از کتاب‌های نفیس جلیل‌القدر است و فارسی مطالعه‌نما، و اگر نفهمیدی از اهلش سؤال کن که در آن کنزهایی از معرفت است. و همین طور کتب عزیزه شیخان نراقیان.<sup>۱۷</sup>»

آیه‌الله محمدرضا مظفر، نوآوری نراقی را در طرح و هندسه مطالب چنین یادآور می‌شود:

۱... در کار استقصا و مربوط ساختن هر فضیلت و ردیلت به قوه‌ای که متعلق به آن است، تا آنجا که ما می‌دانیم کسی بر او پیشی نجسته است، چنان که خود وی می‌گوید: «بر شماری فضایل و ردایل، و قرار دادن بعضی ذیل بعضی دیگر و اشاره به قوه برانگیزنده آنها آن گونه که ما به تفصیل بیان کردیم، علمای اخلاق متعرض نشده‌اند.<sup>۱۸</sup>»

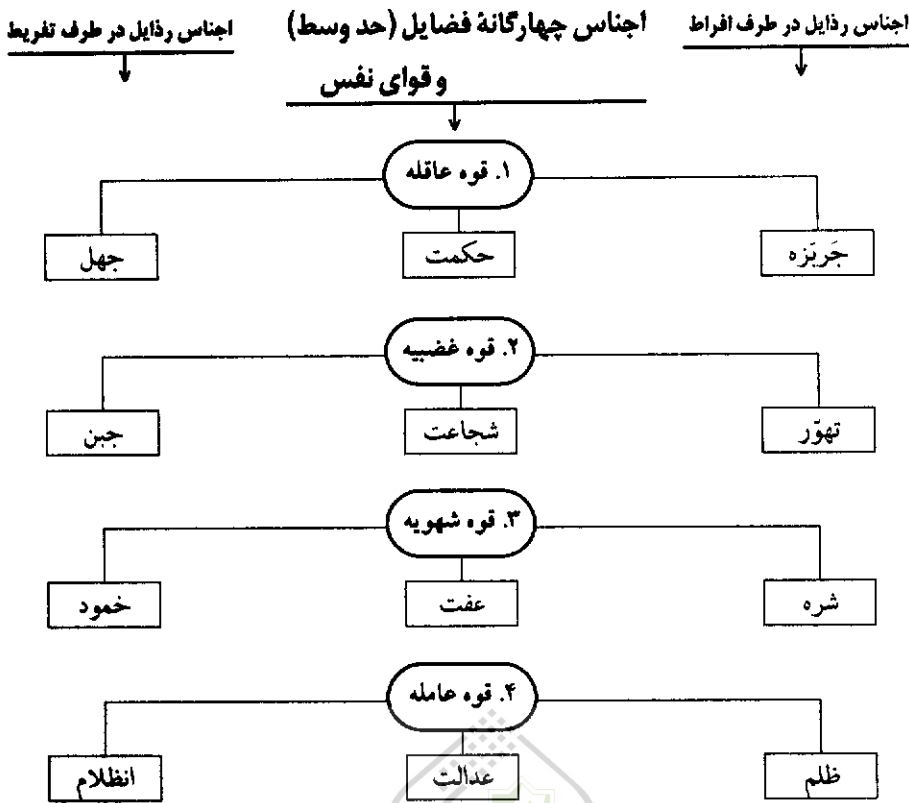
این مهم‌ترین جنبه فنی این کتاب و فتح باب جدیدی است در تحقیق منشأ پیدایش هر فضیلت و ردیلت؛ حتی اگر برای دیگری اتفاق افتد که خطای نراقی را نشان دهد و آنچه را او در تحقیق این باب گشوده است تکمیل کند، فضل تقدم در پیشبرد علم اخلاق برای اوست. او بر اساس این تحقیق، عدالت را جنسی در مقابل اجناس فضایل سه‌گانه دیگر، یعنی حکمت و هفت و شجاعت، قرار نداده است؛ به اعتبار اینکه عدالت جامع همه کمالات است، نه مقابل آنها.

۱... این تقسیم مؤلف و برگرداندن هر یک از فضایل و ردایل را به اسباب آنها و اینکه موضوعات این بحث‌ها را آن قوا قرار داده و انواع اخلاق و لوازم آنها را برشمرده است، همگی کاری نو و امتیاز این کتاب در ارائه طریقه‌ای علمی است.<sup>۱۹</sup>»

یکی از فضیلاتی معاصر می‌نویسد:

کار بسیار مهمی که نراقین انجام دادند، این بود که بر اساس روان‌شناسی روزگار ارسطو، چهار قوه عاقله، غضبیه، شهویه و عامله را مبنای کار خویش قرار دادند و اصول و فضایل مزبور «حکمت، شجاعت، عفت و عدالت» را بر آنها استوار ساختند... و یک اخلاق اسلامی تقریباً یکپارچه و سامانمند عرضه کردند که رنگ و بوی فلسفی آن بسیار اندک است.

... کسانانی که، بخصوص در نوجوانی، از این خوان آسمانی بهره‌مند شده‌اند، می‌دانند که چه تأثیری بر آنها



باب‌های ششگانه تحریر جامع السعادات

۱. باب اول؛ مقدمات؛ ۲. باب دوم؛ اقسام اخلاق؛ ۳. باب سوم؛ ردایل و فضایل قوه عاقله؛ ۴. باب چهارم؛ ردایل و فضایل قوه غضبیه؛ ۵. باب پنجم؛ ردایل و فضایل قوه شهویه؛ ۶. باب ششم؛ ردایل و فضایل دو یا سه قوه

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### تحریر جامع السعادات

#### ۱. پیشینه تحریر و تلخیص آثار علمی

تلخیص و تحریر آثار دانشمندان بزرگ، سنتی علمی و محدود و با سابقه در تمدن اسلامی است. کتاب‌هایی که مصدر به-یا مشتمل بر- عنوان‌هایی مانند تلخیص، خلاصه، ملخص، مختصر، مختار، منتخب، انتخاب، لباب، لب، مهذب، تهذیب، تحریر، گلچین، گزیده و چکیده هستند، بخش معتناهایی از میراث مکتوب ما را تشکیل می‌دهند.

نکته قابل توجه درباره این گونه آثار گرانسنگ، این است که پدیدآورندگان خود از ستارگان آسمان دانش و ادب بوده‌اند؛ مثلاً شیخ طوسی، الشافعی اثر استادش سید مرتضی را تلخیص کرد. همچنین علامه حلی (م ۷۲۶ق) -از بزرگ‌ترین دانشمندان جهان اسلام و صاحب نظر در علوم بسیار به ویژه فقه و کلام- کتاب معروف مصباح المتعبد شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) را با عنوان منهج الصلاح فی مختصر المصباح خلاصه کرد و کتاب کوچک و پرآوازه الباب الحادی عشر (فصل یازدهم) را نیز به عنوان تکمله‌ای بر آن افزود. همچنین گاه بزرگان، خود به تلخیص آثار خود می‌پرداختند؛ مثلاً محقق حلی، کتاب مشهور و مهم خویش شرائع الإسلام را خلاصه کرد و آن را المختصر

النافع نام نهاد. نیز شهید ثانی، برخی آثار خویش را تلخیص کرد. علاوه بر تلخیص، نوع دیگری از بازسازی کتاب‌ها به نام «تحریر» مرسوم بوده که در آن تصرفاتی در عبارات و تقدیم و تأخیر فصول و ابواب متن اصلی و احیاناً اضافاتی صورت می‌گرفته است؛ مانند تحریر مجسطی بطلمیوس، تحریر اصول اقلیدس، تحریر اکر مانالاؤوس، تحریر اکر ثاوذوسیوس، همه از فیلسوف و عالم نامدار شیعه خواجه نصیرالدین طوسی و تحریر التحریر، از سید ابوالقاسم موسوی خوانساری نجفی که تحریری است از کتاب تحریر اصول اقلیدس خواجه نصیر. با نگاهی به مجلدات ذریعه علامه تهرانی ذیل عنوانی که در آغاز بحث آمد، می‌توان صدها نمونه از این آثار را سراغ گرفت. این خلدون نیز یکی از مقاصد هفتگانه تألیف را تحریر و تلخیص دیگر آثار می‌داند و می‌گوید:

... دیگر از مواردی که سزااست در آن تألیف کرد این است که مسائل دانشی نامنظم باشد و هر بحثی در باب خود واقع نشده باشد، آن وقت دانشمند آگاه به ترتیب و تهذیب آن دانش می‌پردازد و هر مسئله را در جایگاه و باب و فصل خود قرار می‌دهد ...

۷. تلخیص و مختصر کردن کتب متقدمان هنگامی است که مشاهده شود کتابی در زمره امهات فنون به شمار می‌رود

و از مآخذ اساسی آنهاست؛ ولی بسیار مطول و دامنه دار است، آن وقت دانشمندی بر آن می شود که یان کتاب را به طور ایجاز و اختصار تلخیص کند و مباحث مکرر آن را بیندازد و در عین حال بر حذر باشد که مطالب ضروری آن حذف نشود تا مبادا به مقصد مؤلف خلل راه یابد. ۲۳

## ۲. سیر تغییر کتاب به در ستامه

جامع السعادات، به رغم همه محاسنی که دارد به دلیل گستردگی و عدم انسجام ابواب و فصول آن تناسبی با در ستامه شدن ندارد. این حقیقتی است که عالم معاصر نراقی، علامه محمد حسن قزوینی (م ۱۲۴۰) به آن تصریح کرده است. مرحوم نراقی از وی خواسته است که در جامع السعادات ژرف بنگرد و، ظاهراً، آن را تلخیص کند. وی می گوید:

... أما بعد، فيقول العبد المذنب الجهول بنفسه الظلوم، خادم طلبة العلوم، فقير عفوريه الحي القيوم، محمد حسن بن المرحوم الحاج معصوم القزويني أصلاً والحائري موطناً: إن الغرض الأصلي من بعث المصطفين من عالم الأكوان إلى بني نوع الإنسان، رفع الحجب الظلمانية عن النفوس البشرية الحائلة بينها وبين المعارف الحقيقية، ووصلها إلى كمالها التي هي [الأسعاده الأبدية، وأتصالها بالمبادئ العلية واستغراقها في بحار الأنوار الإلهية. ولا يمكن ذلك إلا بتطهير القلب عن أوساخ الطبيعة وأنجاسها، وتزكية النفس عن ذمائم الأخلاق وأرجاسها، وتحليلها بشرائف الصفات وفضائل الملكات.

وقد بذل الحكماء الإلهيون السلف جهدهم في تهذيب مقاصدها وتوضيح موارد، واشتملت الشريعة المطهرة النبوية أيضاً على تبیین مسالكها وتنقيح مداركها والحث على تحصيلها والبحث عن إجمالها وتفصيلها.

ثم بالغ المتأخرون من علمائنا الكرام في كشف نقاب الإجمال والإبهام عن وجه المرام في هذا المقام، وتقريب مطالبه إلى الأذهان في كتبهم ورسائلهم نظماً ونثراً، بأطوار مختلفة الأسلوب والنظام.

ومنها ما ألفه بعض فضلاء عصرنا الأعلام، وسعاه بجامع السعادات، والتمس مني مع بضاعتي المزجاة أن أنظر فيه بعين النقد والانتخاب، وتمييز القشر من اللباب، والتبر من التراب، والباطل من الصواب. فنظرت فيه مع قصور الباع، وفقد الاطلاع، وفقدان ما يحتاج إليه من الكتب وسائر الأسباب، وضييق المجال، ووفور الاشتغال، وكثرة الهموم المقترضية لتوزج البال وتراكم البلبال.

فإذا هو أكثرها نفعاً وأحسنها جمعاً لأحاديث أهل بيت العصمة، ودقائق أفكار أساطين الحكمة، إلا أنه غير خال عن التطويل والإطناب، والحشو الممل المخارج عن المعيار اللائق بحال المتعلمين والطلاب، وعار عن النظام والأسلوب المعبر في وضع الكتاب، ومشمول على الخلط

والخبط في جملة من الفصول والأبواب ... ۲۴. از این رو، برای تبدیل شدن آن به در ستامه، کارهای ذیل در آن صورت گرفت:

۱. حذف مطالب غیر ضرور؛ مانند:
- الف. مباحث فلسفی و یا آمیخته با اصطلاح های فلسفی و عرفانی که در سطحی بالاتر از مخاطب ما و متناسب با دوره های تخصصی است؛ مثل ج ۱، ص ۶۱-۷۲؛
- ب. آنچه در کتاب های اخلاق (۱) تا (۴) خوانده می شود و در این اثر تکراری به شمار می رود؛ نظیر آداب و اسرار عبادات که در پایان کتاب (ج ۳، ص ۳۲۱ تا آخر) آمده است؛
- ج. برخی مباحث که در سایر علوم بحث می شود؛ مثل خداشناسی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۴۱.

د. مطالبی که چندان مهم و کارساز نیست یا از سنخ داستان های اِحیاء العلوم است؛ مثل ج ۳، ذیل ص ۳۰۶؛

۲. هر جا نصوص روایی، بسیار و یا مشابه بود، به چند نمونه بسنده شد.

۳. اصلاح اغلاط مطبعی و تصحیحی، که در چاپ مرحوم مظفر و کلانتر هست، با استفاده از مصادر و نسخه خطی جامع السعادات متعلق به کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، به شماره ۳۸.

۴. اعرابگذاری متن برای تسهیل فهم معنا و قرائت صحیح عبارات.

۵. تخریج روایات و مطالب منقول.

۶. عنوانگذاری بسیاری از مباحث که فاقد عنوان مناسب بوده اند.

۷. جابه جایی قسمتی از مباحث برای رعایت انسجام و ترتیب منطقی مباحث.

۸. نظم و انسجام بخشیدن به عنوان های اصلی و فرعی باب ها و فصل ها و تبویب مناسب؛ مثلاً مؤلف بزرگوار، جامع السعادات را در سه باب سامان داده است: باب اول از صفحه ۴۸ تا ۴۸۴ جلد اول؛ باب دوم از صفحه ۴۹ تا ۸۹۴ جلد اول؛ باب سوم از صفحه ۹۱ تا ۳۷۰؛ یعنی تا آخر جلد اول و نیز تمام جلد دوم ۴۱۳ صفحه، و تمام جلد سوم ۴۰۴ صفحه. روشن است که این تبویب به سامان نیست. از این رو،

ما تحریر جامع السعادات را در شش باب و یک خاتمه مرتب کرده ایم و همه جا ردایلی را ذیل عنوان «نوع»، و فضایل را ذیل عنوان «وصل» قرار داده ایم. همچنین مباحث زیر مجموعه نوع با عنوان «بحث» و مباحث زیر مجموعه «وصل» با عنوان «امر» مرتب و مدون شده اند.

گفتنی است عبارات ها همه از مؤلف است. تنها در مواردی اندک، که قطعاً اشتباه یا پس از حذف بخشی از متن، لازم بود صدر

و ذیل عبارت مرتبط شود، یکی دو کلمه افزوده یا تغییر داده شد.

یرى الناس دهنًا في قوارير صافيا

ولم يدر ما يجرى على رأس سمسِم

۲۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۲۳-۱۱۲۵.

۲۴. كشف الغطاء، ص ۱۹-۱۸.